

مطالعه جامعه‌شناختی هویت زبانی مهاجرین قوم لک ساکن تهران

رحمان باقری^{۱*}، اسفندیار غفاری‌نسب^۲، حبیب احمدی^۳، محمدتقی عباسی شوازی^۴
۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز
۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز
۳. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز
۴. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۹

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۴

A Sociological Study on Linguistic Identity of Migrant Lak in Tehran

Rahman Bagheri^{1*}, Esfandiar Ghafarinasab², Habib Ahmadi³, Mohammad Taghi Abbasi-Shavazi⁴

1. Ph.D. Candidate in Sociology, Shiraz University

2. Associate Professor of Sociology, Shiraz University

3. Professor of Sociology, Shiraz University

4. Assistant Professor of Sociology, Shiraz University

Received: 2019/06/25

Accepted: 2019/12/20

Abstract

Immigration constitutes a significant impetus for making changes in identity. The present research aims to study the linguistic identity of migrant Lak living in Namjoo (Gorgan) Neighborhood of Tehran from a sociolinguistic point of view. Thus, with a qualitative approach, the data were collected through observation, semi-structured and in-depth interviews with 23 informants who were selected through snowball sampling. The data were recorded, transcribed, and analyzed using a thematic analysis. The findings showed that there was a difference among the residents in terms of language-mediated identity building with variation of age and generation. The second generation of women's mastery of Lak language was lower than men's, but they showed more willingness than men to produce their own language to be closer to the standard language. The first generation's skill at understanding and speaking Lak was higher than men's and contrary to the second generation, they showed resistance against homogenizing conditions by employing the language to Lak speakers in public and private contexts. However, the second generation showed more flexibility in their use of mother tongue due to their life experience. Unlike Laki, Persian (the official language) has a comprehensive writing system, efficiency, value, and social proof that facilitates its acceptance. Hence, Lak language is threatened not only by migrants in the host society but also due to lacking a writing system.

Keywords: Identity, Lak Tribe, Laki language, The first and second generation of immigrants, Writing system, Speaking.

چکیده

مهاجرت، زمینه‌های مهمی برای ایجاد تغییرات هویتی فراهم می‌سازد. هدف مقاله حاضر، مطالعه هویت زبانی مهاجرین قوم لک ساکن محله نامجو (گرگان) تهران از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی است؛ لذا با رویکرد کیفی، داده‌ها از طریق مشاهده، مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته و عمیق با ۲۳ نفر که با نمونه‌گیری گلوله‌برفی انتخاب شده بودند، جمع‌آوری شد. مصاحبه‌ها ضبط و نوشته شده و با روش تماتیک، تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که برحسب عامل جنس و نسل، هویت‌یابی به واسطه زبان در بین مهاجرین متفاوت است. تسلط زنان نسل دوم به زبان لکی اندکی کمتر از مردان است؛ ولی تمایلشان به همانندسازی زبان خود به زبان معیار، بیشتر از مردان است. مهارت نسل اول در فهم زبان لکی و تکلم به آن از نسل دوم بیشتر است و برخلاف نسل دوم، با کاربرد آن برای تعامل با لک‌زبانان در محیط‌های خصوصی و عمومی، به مقاومت در برابر شرایط همگون‌ساز می‌پردازد؛ اما نسل دوم به دلیل تجربه زیسته متفاوت، در کاربرد زبان مادری انعطاف‌پذیری بیشتری دارد. برخلاف زبان لکی، زبان فارسی (زبان رسمی) دارای نظام نوشتاری جامع، کارایی، ارزش و تأیید اجتماعی است؛ که پذیرش آن را تسهیل می‌کند. بدین‌سان زبان لکی، نه تنها از سوی مهاجران در جامعه میزبان، بلکه به علت نداشتن نظام نوشتاری نیز در معرض تهدید است.

کلیدواژه‌ها: هویت، قوم لک، زبان لکی، نسل اول و دوم مهاجران، نظام نوشتاری، تکلم.

مقدمه و بیان مسئله

هویت^۱، منشأ معنا و تجربه برای مردم است و بدون توجه به روابط بین انسان‌ها، معنایی ندارد. در حقیقت، هویت افراد به شیوه اجتماعی به واسطه مراحل مختلف اجتماعی شدن و در کنش‌ها ساخته می‌شود (توکلی خمینی و همکاران، ۱۳۹۰). فرایند معناسازی و هویت‌یابی، بر مبنای یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی انجام می‌شود که به لحاظ اجتماعی، تاریخی و فرهنگی متفاوت‌اند (رفعت‌جاء، ۱۳۸۳: ۳)؛ بر این اساس سیال و فرایندی بودن هویت از خصیصه‌های ذاتی آن در دنیای معاصر است (لینتون^۲، ۱۹۹۵: ۳۵، نقل از ازکیا و همکاران، ۱۳۹۲).

اجزاء فرهنگی سازنده هویت مانند زبان، همسرگزینی، مراسم آیینی و ... سبب ایجاد مقوله‌های هویتی در بین اجتماعات انسانی می‌شوند و نه تنها وسیله‌ای برای نشانه‌گذاری تمایز قومی، بلکه جنبه‌های معنادار فرهنگی برای درون‌گروه و برون‌گروه‌ها نیز به شمار می‌روند (ورکاتن^۳، ۲۰۰۵: ۷۹). زبان برای نگهداری از هویت افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها اهمیت اساسی دارد. طبق تئوری زبان‌شناسی اجتماعی هایمس^۴، زبان به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ باید «از زهدان^۵ اجتماعی آن» ملاحظه شود و زمینه اجتماعی، کلید شناختن پدیده‌های زبانی^۶ است (هایمس، ۱۹۷۴). نورتن^۷ بر این واقعیت تأکید دارد که هر بار که افراد صحبت می‌کنند، ضمن تبادل اطلاعات با مخاطبان خود؛ به طور مداوم این حس را که چه کسی هستند و چگونه با دنیای اجتماعی ارتباط دارند سازماندهی و تصدیق می‌کنند (نورتن، ۱۹۹۷: ۴۱۰). از خلال زبان است که فرهنگ‌ها ابراز وجود می‌نمایند. اگر خلی در موجودیت زبان به وجود بیاید، آن فرهنگ یا هویت آن در معرض خطر قرار می‌گیرد. این موضوع برای مهاجرین قوم لک (از شهرستان کوه‌دشت) ساکن تهران به چالش‌های هویتی دامن زده یا حداقل جنبه تازه‌ای به آنها می‌افزاید؛ زیرا آنان به عنوان کنشگران اجتماعی، برای برقراری پیوندهای خود در محیط جدید، ممکن است مؤلفه‌های هویت‌ساز خویش از جمله زبان و گویش مادری را مورد بازاندیشی و بازسازی قرار دهند.

اکنون پرسش این است که فرایند شکل‌گیری این تغییر و به وجود آمدن بستر هویتی جدید برای نسل دوم چگونه است؟ چگونه می‌توان در جامعه‌ای که دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی در آن به سختی انجام می‌شود هویت جدیدی را مشاهده کرد که از خلال زبان رخ می‌دهد؟ آیا بین نسل اول و دوم و نیز بین دو جنس در ادراک آنان از هویت‌یابی از طریق زبان، تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد؟ این مطالعه بر آن است تا با رویکردی کیفی به پرسش‌های فوق پاسخ دهد.

ملاحظات نظری

هویت یکی از مفاهیم اصلی تفکر اجتماعی است و عبارت است از مجموعه مشخصات و خصوصیات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آنها که فرد به وسیله توانایی کنش متقابل با خود و یافتن تصوراتی از خود به دست می‌آورد و در پاسخ پرسش «من کیستم؟» ارائه می‌دهد (عزیزی و همکاران، ۱۳۸۸). هویت به ویژگی‌های متمایز منش یک شخص یا گروه که به کیستی آن‌ها و چیستی آن‌چه برای آن‌ها معنادار است مربوط می‌شود. (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۱۰۰۰). به نظر جنکینز^۸ «هویت تعبیری است که فرد از خود در ارتباط با دیگران دارد و بر مبنای تعلق و عضویت در رده‌ها و گروه‌های گوناگون اجتماعی شکل می‌گیرد» (۱۳۸۱: ۴۵). کاستلز^۹ (۱۳۸۴: ۲۳-۲۲) هویت را روند ساخت معنا بر مبنای یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه متراکمی از ویژگی‌های فرهنگی می‌شناسد که بر سایر منابع معنایی تقدم دارند.

جامعه‌شناسان غالباً از دو نوع هویت اجتماعی یا جمعی و هویت فردی^{۱۰} سخن می‌گویند. تاجفل^{۱۱} (۱۹۸۱: ۶۳) «هویت اجتماعی» را چنین تعریف کرده: «آن بخش از برداشت یک شخص از خود که از شناخت وی از عضویت خود در یک گروه (یا گروه‌های) اجتماعی ناشی می‌شود همراه با اهمیت ارزشی و عاطفی ملازم با این عضویت». از دید گیدنز (۱۳۸۶: ۱۰۱۴) «هویت فردی به معنای فرایند مداوم شکل‌گیری ضمیر نفس و تعریف هویت شخصی است که از طریق آن ما تلقی یگانه و منحصر به فردی از خویش‌مان و رابطه‌مان با دنیای پیرامون خود را

8. Jenkins
9. Castells
10. Self-identity
11. Tajfel

1. Identity
2. Linton
3. Verkuyten
4. Hymes
5. matrix
6. linguistic phenomena
7. Norton

گروه)، و حاشیه‌ای شدن^{۱۰} (رد هر دو فرهنگ). نوع استراتژی‌ای که مهاجرین برای فرهنگ‌پذیری در پیش می‌گیرند در بازنمایشی هویت‌شان و مؤلفه‌های آن نقش دارد. امروزه نه تنها دو گویش جامعه میزبان و مهمان با هم متفاوت‌اند، بلکه این تفاوت در نوع زبان نیز وجود دارد و به نظر می‌رسد انطباق زبانی به‌سختی صورت گیرد؛ اما آنچه موجب اختلاف بیشتر می‌گردد عدم برخورداری زبان لکی از نظام نوشتاری مدون و جامع است که مهاجرت‌های گسترده لک‌زبانان به شهر تهران، آن‌را بیش از پیش دچار فرسایش می‌کند.

پیشینه پژوهش

در ایران، مطالعات پیرامون مهاجرت، هویت و زبان نسبتاً محدود بوده و مربوط به سال‌های اخیر است. فراسی و همکاران (۱۳۹۸) نشان داده‌اند که بیشترین فرسایش و تغییرات زبانی در میان ایلامی‌های ساکن ایلام و ایلامی‌های ساکن تهران، متعلق به مهاجران گروه سنی زیر بیست سال در تهران است؛ فرسایش و تغییرات زبانی در هر دو گروه، در میان زنان بیشتر از مردان است. عباسی و باقری (۱۳۹۷) نشان داده‌اند که نسل اول مهاجران ایرانی ساکن بحرین احساس تعلق خاطر بیشتر و بهتری به گروه هویتی اولیه خود، یعنی هویت قومی- فرهنگی ایرانی، نسبت به بقیه گروه‌ها دارند و این وابستگی فرهنگی و حس تعلق در نسل‌های دیگر به تدریج کاهش یافته است. همچنین، زبان بر تمامی مؤلفه‌های هویت قومی- فرهنگی تأثیرگذار است. معارف‌وند و توفیق (۱۳۹۳) نشان داده‌اند که اکنون هویت جمعی مهاجران کُرد ساکن شهر کرج، ترکیبی از هویت قومی و هویتی است که تحت تأثیر ساختار و مناسبات جامعه میزبان شکل می‌گیرد. میرزایی (۱۳۹۲) نشان داده که بعد از گذشت ربع قرن از حضور افغان‌ها در ایران، هم‌اکنون نسل‌های دوم و سوم مهاجران در حال تجربه موقعیتی جدید هستند تا بتوانند به هویت تازه‌ای دست یابند که بدون تردید از خلال زبان صورت می‌پذیرد. توکلی خمینی و همکاران (۱۳۹۰) نشان داده‌اند که نسل دوم ایرانیان مهاجر در دوران کودکی به ابعاد هویت‌بخش جامعه میزبان تعهد بیشتری دارند و غالباً مطابق با انتظارات آن جامعه رفتار می‌کنند؛ اما این افراد با افزایش سن عناصر فرهنگی جامعه میزبان را با

صورت‌بندی می‌کنیم». هویت فرهنگی به‌عنوان یکی از انواع هویت جمعی عبارت است از: «تعریف گروه‌ها یا افراد (توسط خود یا دیگران) برحسب مقوله‌های فرهنگی یا خرده‌فرهنگی (از قبیل زبان، قومیت، مذهب و جنسیت)» (چاندلر و ماندی^۱، ۲۰۱۱: ۱۳۷). زبان یکی از منابع اصلی هویت مردم هر شهر و جامعه است. زبان با خلق و انتقال نظام معنایی فهم‌پذیر برای دیگران به‌عنوان ابزار ارتباطی و سازوکار انتقالی با سایر عناصر هویتی ایفای نقش می‌کند (میرزایی، ۱۳۹۳)؛ بدین ترتیب، هویت زبانی به این معنی است که فرد خود را متعلق به گروه خاصی از افراد می‌داند که به زبان او صحبت می‌کنند. از دید بلوم و کامپرز^۲ (۱۹۷۲) افراد با استفاده از هر یک از زبان‌هایی که بر آنها مسلط هستند به‌طور مداوم هویت خود را می‌سازند و از این طریق نشان می‌دهند که در واقع چه کسانی هستند.

علاوه بر این، برای بسیاری از مردم، قومیت محور هویت فردی و اجتماعی است و می‌تواند رشته پیوند مهمی با گذشته باشد و غالباً با عمل به سنت‌های فرهنگی زنده نگه داشته می‌شود. (ورکاتن، ۲۰۰۵: ۴۲). هویت قومی یک تجربه ذهنی از فرهنگ‌پذیری است و به مهاجران کمک می‌کند که آرمان‌ها و شیوه‌های فرهنگ موروثی خود را حفظ کنند (فینی^۳ و همکاران، ۲۰۰۱).

به‌نظر گیدنز، شکل‌گیری دگرگونی‌های عمیق در جوامع معاصر وضعیتی را پدید آورده که افراد را وادار به اندیشیدن عمیق درباره خودشان و روابطشان با دیگران می‌کند؛ این فرایند، «بازاندیشی»^۴ نام دارد (۱۹۹۱: ۵-۵۲)؛ لذا اگر مهاجرت افراد به‌ویژه از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ را یکی از نمودها و تجارب مدرن در نظر بگیریم، مهاجران مجبورند هویت خویش را در هر دو سطح فردی و جمعی بازتعریف کنند. بیچنر^۵ (۲۰۱۳) و بری^۶ (۱۹۹۷) در آثار خود به چهار راهبرد فرهنگ‌پذیری اشاره کرده‌اند: همگون‌سازی^۷ (فرایند پذیرش تدریجی الگوهای فرهنگی گروه اکثریت)، جداسازی^۸ (هویت‌یابی با گروه قومی خود) یکپارچه‌سازی^۹ یا هویت ترکیبی (هویت‌یابی با هر دو

1. Chandler and Munday
2. Blom and Gumperz
3. Phinney
4. Reflexivity
5. Bochner
6. Berry
7. Assimilation
8. separation
9. integration

فرهنگ ایرانی تلفیق می‌نمایند. پژوهش آریستوا^۱ (۲۰۱۶) بیان‌گر این است که سازگاری با فرهنگ غالب که از طریق زبان میانجی^۲ به هزینه محو بخش‌هایی از زبان اصیل مادری و هویت فرهنگی خود به دست می‌آید با حفظ و تقویت عمدی هویت‌های فرهنگی خرد و زبان‌های اقلیت همسو است. وی‌یرا و مندس^۳ (۲۰۱۰) در تحقیقی درباره فرایند بازسازی هویت مهاجران برزیلی ساکن پرتغال نشان داده‌اند که بعضی از مهاجرین با یکی از جهان‌ها (فرهنگ مبدأ و فرهنگ مقصد) تشخیص هویت می‌دهند؛ درحالی‌که دیگران با تجربیات چندگانه شکل گرفته بین هر دو جهان.

مروری بر تحقیقات انجام‌شده پیرامون مهاجرت، هویت و زبان، حاکی از آن است که از یک طرف، اغلب آنها، مهاجران ایرانی ساکن خارج از کشور را مدنظر داشته‌اند نه مهاجران داخلی. همچنین جامعه مورد مطالعه آن‌ها، نه گروه قومی که نخبگان، دانشجویان و متخصصان بوده است. از طرف دیگر، طی مدت مهاجرت لک‌های کوه‌دشت به تهران، پژوهشی از این دست با رویکرد جامعه‌شناختی صورت نگرفته است؛ لذا نوشتار حاضر با رهیافت کیفی به مطالعه هویت زبانی مهاجرین لک ساکن تهران می‌پردازد.

روش‌شناسی

مطالعه حاضر، با روش کیفی انجام شده و برای گردآوری اطلاعات از فنون مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته^۴ و عمیق^۵ و مشاهده استفاده نموده است. جامعه مورد مطالعه شامل زنان و مردان قوم لک ساکن محله نامجو تهران است که بیست‌وسه نفر از آنان با روش گلوله برفی^۶ انتخاب شدند. بنابر ملاحظات اخلاقی، مصاحبه‌شوندگان در جریان موضوع، ضبط و ثبت صحبت‌هایشان و خودداری از انجام مصاحبه قرار گرفتند.

پس از مرور ادبیات نظری و تجربی و انجام گفت‌وگوی مقدماتی با سه نفر از مهاجرین، چند مفهوم و محور اولیه سوالات پژوهش آشکار، و در فرایند مصاحبه‌ها پیگیری شدند. پس از شروع مصاحبه‌ها با پرسش‌های باز عمومی، به پرسش‌های مشخص و تکمیلی برای تشویق و دستیابی به توضیحات بیشتر پرداخته می‌شد. میانگین زمانی انجام هر

مصاحبه ۴۵ دقیقه بود.

برای تحلیل اطلاعات از روش تحلیل تماتیک^۷ استفاده شد؛ که طی آن محقق از طریق دسته‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به یک نوع‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد و در پایان تم‌ها از داده‌ها نشأت می‌گیرند (توماس و هاردن^۸، ۲۰۰۸؛ مقصودی و فرضی‌زاده، ۱۳۹۵). در این تحلیل، مقوله‌ها از طریق مطالعه دقیق داده‌ها شناسایی می‌شوند. تحلیل، کاملاً تدریجی، تکوینی و هم‌زمان با گردآوری داده‌ها انجام و محقق به صورت مداوم بین مجموعه داده‌ها، مفاهیم، مقوله‌ها، تجزیه و تحلیل آنها رفت‌وبرگشت می‌کند؛ پس از هر مصاحبه، اطلاعات بررسی می‌شود تا چند و چون مصاحبه بعدی مشخص شود. این روند تا مرحله اشباع نظری^۹ ادامه یافت.

بدین ترتیب پس از ضبط و پیاده‌سازی، اطلاعات چندین بار با دقت شنیده و مطالعه می‌شدند. برای شناسایی جمله‌ها و مفاهیم کلیدی موجود در متن، مصاحبه‌ها خط‌به‌خط و کلمه‌به‌کلمه بررسی و به هر جمله یا کلمه کلیدی یک کد داده شد و کدهای اولیه مشابه در یک طبقه جای داده شدند تا طبقات اولیه شکل بگیرند. این مفاهیم مجدداً در هم ادغام گردیدند تا مقوله‌های اصلی را تشکیل دهند. در آخر مقوله‌ها توضیح داده و تفسیر شدند. و بدین ترتیب، نگارندگان چندین بار نوشته‌ها و دسته‌بندی‌ها را برای اصلاح و اطمینان از صحت مفاهیم و مقولات شناسایی‌شده بررسی نمودند و اتفاق نظر میان آنها در سطح بالایی بود.

یافته‌های پژوهش

هدف تحقیق حاضر، تحلیل جامعه‌شناختی هویت زبانی مهاجرین قوم لک بوده است. در این راستا، مفاهیمی از مصاحبه با شرکت‌کنندگانی از نسل اول و دوم استخراج شده که در ذیل چهار شماره به استناد نقل‌قول‌های مستقیم آورده شده‌اند.

جدول ۲. دسته‌بندی جمعیت مورد مطالعه براساس نسل و جنس

گروه	زن	مرد	تعداد
نسل اول	۷	۶	۱۳
نسل دوم	۵	۵	۱۰
کل	۱۲	۱۱	۲۳

7. Thematic

8. Thomas and Harden

9. Theoretical Saturation

1. Aristova

2. Lingua Franca

3. Vieira and Mendes

4. semi structured interview

5. in-depth Interview

6. Snowball Sampling

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش

کد مشارکت‌کننده	جنس	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل	تعداد فرزند	وضعیت اشتغال	سابقه سکونت
۱	زن	۴۶	دیپلم	متاهل	۳	خانه‌دار	۲۲ سال
۲	مرد	۵۳	چهارم ابتدایی	متاهل	۳	کار در باربری	۲۲ سال
۳	زن	۴۹	دیپلم	متاهل	۲	خانه‌دار	۲۵ سال
۴	مرد	۴۳	لیسانس	متاهل	۱	راننده آژانس و کار در باربری	۱۵ سال
۵	مرد	۱۶	دوم دبیرستان	مجرد	-	دانش‌آموز	۱۶ سال
۶	مرد	۵۰	دیپلم	متاهل	۳	کار در باربری	۲۸ سال
۷	زن	۴۲	دوم دبیرستان	متاهل	۳	خانه‌دار	۱۹ سال
۸	مرد	۳۳	سوم راهنمایی	مجرد	-	کار در باربری	۱۷ سال
۹	مرد	۲۷	فوق لیسانس	متاهل	-	مسافرکشی و تدریس خصوصی	۶ سال
۱۰	زن	۲۵	فوق دیپلم	متاهل	-	کار در شرکت	۶ سال
۱۱	مرد	۴۵	دیپلم	متاهل	۲	کار در باربری	۲۴ سال
۱۲	زن	۳۴	فوق لیسانس	متاهل	۱	خانه‌دار	۹ سال
۱۳	زن	۴۲	سوم دبیرستان	متاهل	۲	خانه‌دار	۱۹ سال
۱۴	زن	۳۸	دیپلم	متاهل	۱	خانه‌دار	۱۷ سال
۱۵	مرد	۴۳	دیپلم	متاهل	۱	کار در باربری	۲۱ سال
۱۶	مرد	۱۴	سوم راهنمایی	مجرد	-	دانش‌آموز	۱۴ سال
۱۷	زن	۱۹	دیپلم	مجرد	-	بیکار	۱۳ سال
۱۸	زن	۳۸	اول دبیرستان	متاهل	۳	کارگر بافندگی	۱۰ سال
۱۹	مرد	۱۹	پیش‌دانشگاهی	مجرد	-	دانش‌آموز	۱۱ سال
۲۰	زن	۱۷	سوم دبیرستان	متاهل	-	دانش‌آموز	۱۰ سال
۲۱	زن	۱۶	دوم دبیرستان	مجرد	-	دانش‌آموز	۱۳ سال
۲۲	مرد	۱۵	اول دبیرستان	مجرد	-	دانش‌آموز	۱۵ سال
۲۳	زن	۱۴	سوم راهنمایی	مجرد	-	دانش‌آموز	۱۴ سال

مهاجران محسوب می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان نظرش را چنین بیان می‌کند:

«به‌نظرم مهم‌ترین عامل که نشان می‌دهد ما لک هستیم و باعث تشخیص ما از دیگران می‌شود زبان هست (ش ۱)».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان علاوه بر زبان به مؤلفه‌های هویت‌ساز دیگری اشاره کرده است:

«لک‌ها علاوه بر زبان، در اخلاق و رفتار و به‌طور کلی در فرهنگ و سنت به هم شبیه هستند. به‌نظرم درست است که مثلاً بچه‌ها و نوجوانان ممکن است از لحاظ پوشش و یا علاقه به سبک موسیقی و ... با بزرگ‌ترها متفاوت باشند ولی فرهنگ لکی و لک‌بودن ما فراتر از این چیزهاست (ش ۱۴)».

گفتنی است که درباره نقش هویت‌سازی مؤلفه زبان

۱. منظور، شرکت‌کننده شماره ۱ است؛ همین‌طور است انتهای سایر نقل‌قول‌ها.

۱- نسل اول مهاجران

به‌طور کلی تعلقات هویتی نسل اول در علاقه‌مندی و گرایش‌شان به استفاده از زبان لکی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. مفاهیم مورد تأکید این نسل برای کاربرد زبان لکی یا غیرلکی (فارسی) به شرح ذیل است:

زبان مهم‌ترین منبع هویت‌بخش

بر اساس مصاحبه‌ها، می‌توان گفت که هویت مهاجران لک از منابع متعددی همچون زبان، آداب و رسوم، وفای به عهد، رفتارهای خاص و ... سرچشمه می‌گیرد و زبان مهم‌ترین مؤلفه هویت‌ساز در بین هر دو نسل به‌خصوص نسل اول به‌شمار می‌رود؛ در واقع، زبان، یک مؤلفه معنادار فرهنگی برای تمایز گروه خودی از برون‌گروه به‌ویژه در بین نسل اول

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان نیز چنین گفته است:

«دوست ندارم به محله دیگری برویم. نزدیک زنان فامیل هستیم و ارتباط داریم. حتی اگر در این محله درآمدان کمتر از جای دیگری باشد باز هم اینجا را ترجیح می‌دهیم. اصلاً نمی‌توانم تصور کنم تک و تنها در محله دیگری زندگی کنیم (ش ۷)».

شرکت‌کننده دیگری درباره عضویت در صندوق‌های خانگی اظهار داشته: «من در چند صندوق خانگی عضویت دارم و همه اعضا لک بوده‌اند که برخی شهرستان و برخی اینجا (ش ۱۲)».

علاوه بر موارد فوق، گفته‌های شرکت‌کنندگان نشان می‌دهد که آداب و رسوم محلی از منابعی هستند که در بساخت هویت فرهنگی مهاجران نقش دارند و مانند ابزاری عمل می‌کنند که با انتقال پیام‌های قابل‌درک، مهاجرین و نسل‌های مختلف آنان را به هم پیوند می‌دهد.

«تقریباً همه جوانان رسم عروسی را در شهرستان برگزار می‌کنند؛ ولی اگر کسی به دلیل خاصی اینجا عروسی کند در حد امکان رسوم بومی را به‌جا می‌آورد (ش ۸)».

بر مبنای گفته‌های برخی از مشارکت‌کنندگان، یکی از دلایل روابط و تعاملات محدود با غیرلک‌ها، تسلط نداشتن به زبان فارسی و شرم ناشی از آن است و گرنه آنان به ارتباط با همسایه‌ها تمایل دارند.

«فارسی‌ام [تکلم به زبان فارسی] خوب نیست و از صحبت با دیگران خجالت می‌کشم چون زبان ما با زبان آنها فرق می‌کند. می‌ترسم از حرف زدن من ایراد بگیرند (ش ۱)».

علاوه بر این، هشت نفر از مصاحبه‌شوندگان نیز عدم تمایل به رابطه با ساکنین محله به‌خصوص فارس‌زبان‌ها را، به نوع نگاه آنان نسبت مهاجرین عنوان کرده‌اند.

«به گمانم دید تهرانی‌ها به ما منفی است و طبیعی است که تمایلی برای ارتباط با آنها نخواهم داشت. ارتباط و همبستگی من با کسی بیشتر می‌شود که این دید منفی شامل او هم می‌شود و ... (ش ۱۲)».

همچنین این نگرش و برداشت برخی از ساکنین تهران، موجب شده که سه نفر از شش مصاحبه‌شونده که در شرکت باربری (حمل اثاثیه منزل) کار می‌کنند به طرق مختلف، زبان و قومیت خود را پنهان کنند؛ مبادا که کار از دست برود.

«اگر جایی اصلیت‌مان را بفهمند به ما کار نمی‌دهند. به همین دلیل بعضی وقت‌ها قومیت و لهجه‌مان را درست نمی‌گوییم (ش ۶)».

زبان لکی، زبان درون و برون‌خانوادگی نسل اول: زبان ابزار حفظ اصالت قومی

زنان و مردان نسل اول مهاجرین بر تکلم به زبان لکی با لک‌زبانان هم‌نسل خود در خارج از خانه و محیط کار اصرار

نمی‌توان خط تمایز کاملاً آشکاری را بین دو نسل و بین دو جنس ترسیم نمود؛ ولی می‌توان آن‌را در میان گروه‌های ذکرشده به‌صورت پیوستاری تصور کرد؛ برای مثال یکی از شرکت‌کنندگان نسل دوم چنین گفته است:

«لک‌بودن علاوه بر زبان که مشخصه مهمی است شامل اخلاق، کردار و منش خاصی است که با هم هویت ما را تشکیل می‌دهند. یعنی علاوه بر زبان، چیزهای دیگر هست که ما را از دیگران جدا می‌کند (ش ۵)».

در مجموع، مشارکت‌کنندگان بر عناصر خاصی از هویت لکی تأکید داشته که ضمن نشان دادن تکرر منابع هویت‌ساز، بیانگر جایگاه برجسته زبان مادری در هویت‌یابی آنان با هم است.

زبان و پیوندهای اجتماعی مهاجرین

مطابق مصاحبه‌ها، ارتباط مستقیمی میان زبان لکی و نوع، کمیت و کیفیت روابط و پیوندهای مهاجران قوم لک با خویشاوندان و همشهری‌های ساکن محله نامجو و همچنین ساکن شهرستان وجود دارد. این امر بیشتر در میان زنان و مردان نسل اول مشاهده می‌شود. آنان از طرق مختلفی از جمله انتخاب دوستان صمیمی از گروه قومی-زبانی خود، اولویت داشتن محله نامجو برای سکونت، دورهمی در فضای سبزه‌ها و پارک‌های اطراف، تشکیل و عضویت در صندوق‌های خانگی^۱، برگزاری آیین‌های عروسی و عزا در زادگاه قومی و به سبک محلی و ... موجب تداوم و استحکام روابط فوق‌الذکر می‌شوند.

همچنین، آنان تعاملات محدودی با همسایگان و هم‌محله‌ای‌های غیرلک دارند. فقط دو نفر از مصاحبه‌شوندگان می‌گفتند که ارتباط دوستانه با غیرلک‌ها هم دارند و این بیشتر بر اثر روابط کاری شکل گرفته است. اکثراً آنان اظهار داشتند که تقریباً همه دوستان صمیمی‌شان از قوم لک‌اند و تعاملات مداومی با هم‌محله‌ای‌های لک‌زبان دارند.

«در تهران جز با لک‌های کوه‌دشت، با هیچ کس دیگر ارتباط دوستانه ندارم. فکر می‌کنم هر جا اقوام و همشهری‌ها باشند همان‌جا خوب است؛ حتی با درآمد کمتر. اینجا صمیمی‌تر هستیم. ما در تابستان، اکثر بعدظهرها در پارک‌های مرودشت، شیخ‌صافی و یا گرگان کنار هم می‌نشینیم و صحبت می‌کنیم (ش ۳)».

۱. این صندوق‌ها، مبتنی بر پیوندها و شبکه‌های دوستانه، همسایگی، خویشاوندی و زادگاهی هستند.

شبکه‌های مجازی پیرامون زبان و فرهنگ قوم لک می‌پردازند و تمایل به شناساندن هویت زبانی - قومی خود به فرزندان و نیز دیگران غیرلک دارند.

«در تهران یک بار به کنسرت آقای حسین‌رضا اسدی رفتم که لکی می‌خواند. همیشه جلو دخترم آهنگ‌های لکی را گوش می‌دهم. دخترم هم دوست دارد. شاعر این آهنگ‌های لکی، آقای مرتضی خدایگان است که دفتر شعرش را هم دارم (ش ۱۴)».

«لک‌ها در چند استان پراکنده هستند و در هر استانی در اقلیت می‌باشند و اگر استانی به اسم لکستان داشتیم الان شناخته‌شده‌تر بودیم. شما اگر به نقشه مناطق لک‌زبان (لکستان) نگاه کنید متوجه می‌شوید که فقط مرزهای جغرافیایی بین استانی این نقاط را از هم جدا کرده‌اند. اینکه گفته می‌شود حرف «ل» لک از لری و حرف «ک» آن از کردی گرفته شده خنده‌دار هست. زبان تدریجی شکل می‌گیرد. نمی‌شود دو نفر بنشینند کنار هم و یک زبان درست کنند و پیش خودشان بگویند چون این زبان جدید هم شبیه لری و هم کردی است پس اسمش را «لک» بگذاریم (ش ۹)».

«بارها توضیح داده‌ام برای همکارانم که لکی یک زبان است نه لهجه. آن‌طور که شنیده‌ام قدمت زبان لکی زیاد است (ش ۱۰)».

۲- نسل دوم مهاجران

دیدگاه نسل دوم مهاجران در مقایسه با نسل اول، در تعلق به فرهنگ و هویت‌های غیرلکی انعطاف‌پذیری بیشتری دارد.

زیست متفاوت نسل دوم: ترکیب مؤلفه‌های هویتی و انطباق زبانی

سن در کنار جامعه‌پذیری در جامعه میزبان به‌عنوان عامل متمایزکننده در تعریف نسل دوم اهمیت اساسی می‌یابد. مصاحبه‌شوندگان از نسل دوم به‌ویژه دختران، برخلاف نسل اول، تسلط و مهارت کاملی به زبان لکی ندارند؛ زیرا این گروه مراحل رشد و اجتماعی‌شدن خود را در مکانی گذرانده‌اند که نظام آموزش رسمی، تعامل با همسالان و... به زبان غالب، یعنی زبان فارسی بوده است. پیامد چنین شرایطی، تسهیل انطباق زبانی در این نسل و نسل‌های بعدی است. برای مثال می‌توان به تکلم به زبان فارسی در محیط عمومی و خصوصی برای تعامل با لک‌زبان از طرف نسل دوم اشاره کرد.

«من با هم‌سن‌وسال‌های خودم با لهجه تهرانی حرف می‌زنم و این اصلاً بد نیست؛ ضمن اینکه به لک‌بودن خودم افتخار می‌کنم (ش ۱۷)».

«چندین بار نحوه صحبت کردن دخترم در حین بازی با بچه‌های همسایه‌ها را مشاهده کرده‌ام. واقعاً کوچک‌ترین تفاوتی از این لحاظ

دارند. از دید این گروه با فراموشی زبان لکی، موجودیت هویت لکی با مخاطره مواجه می‌شود و راه‌حل جلوگیری از چنین خطری، استفاده مداوم از زبان لکی و انتقال آن به نسل بعد است. یکی از آنان در پاسخ به این پرسش که آیا تکلم به زبان فارسی با فرزندان خردسال موجب تضعیف زبان و فرهنگ لکی خواهد شد یا نه؟ چنین پاسخ داده:

«من در خانه با دخترم فارسی صحبت می‌کنم؛ ولی بچه‌ها زبان لکی را هر طور شده یاد می‌گیرند. بالاخره زبان مادری است و به همین راحتی فراموش نمی‌شود (ش ۴)».

چهار نفر از مصاحبه‌شوندگان نسل اول مهاجران، با فرزندان خردسال خویش در کنار زبان فارسی به زبان لکی هم‌گفت‌وگو می‌کنند و بر آموزش زبان لکی به آنان پافشاری دارند. این عده، آموزش و انتقال زبان لکی را موجب حفظ اصالت قومی و نشانه وفاداری به اجتماع بزرگ‌تر قومی - فرهنگی می‌دانند؛ برای مثال:

«به‌نظرم زبان، مهم‌ترین عامل لک‌بودن و حس یکی‌بودن ماست. اصلاً دوست ندارم خودم یا اولادم از لحاظ زبان، لهجه و غیره شبیه تهرانی‌ها بشویم (ش ۱۱)».

در مقابل، هشت نفر از مصاحبه‌شوندگان این نسل، معتقدند که ناچار هستند با فرزندان خود فقط به زبان فارسی تکلم کنند و نگران پیامد این امر برای اصالت و هویت فرهنگی - قومی خوداند که زبان نقش مهمی در آن ایفا می‌کند. به همین دلیل معتقدند که بزرگ‌سالان در برخورد با لک‌زبانان در درون یا بیرون خانه و حتی در محیط کار با هم به زبان لکی مکالمه کنند. به‌نظر آنان، اگر نسل اول با همدیگر به فارسی و لهجه تهرانی صحبت نمایند، زبان و فرهنگی لکی تضعیف می‌شود. به نوعی می‌توان نتیجه گرفت که آنها با این شیوه می‌خواهند هویت فرهنگی (جمعی) خود را حفظ و تقویت کنند.

«من با بچه‌هایم فقط تا ده سالگی فارسی صحبت می‌کنم. الان با دختر اولم و پسر من که سنشان از ده بیشتر شده، با شوهرم و همشهری‌هایمان هم در خانه و هم در سطح شهر لکی می‌گوییم (ش ۱۸)».

شکل‌گیری و افزایش علایق زبانی - قومی

سه نفر از مشارکت‌کنندگان، مهاجرت و سکونت در محیط جدید را عامل مؤثری در تمایل بیشتر یا تأملی‌تر به زبان لکی بیان کرده‌اند. آنها گاه‌گاهی به کنجکاو و جستجو برای شناخت زبان لکی، ریشه‌یابی واژگان لکی و پیدا کردن معادل قدیمی آن، مطالعه اشعار شاعران لک و همچنین عضویت در

با آنها ندارد (ش ۱۴)».

کوهدهشت می‌رویم با پدربزرگ و مادربزرگم به زبان لکی صحبت می‌کنم (ش ۲۳)».

«وقتی پسرم از ساعت هشت صبح تا ظهر در مدرسه و عصرها در باشگاه با او فارسی صحبت می‌شود و در خانه نیز تلویزیون و گوشی و ... به زبان فارسی هست طبیعی است که فارسی را بسیار بهتر از ما یاد می‌گیرد و حرف می‌زند (ش ۱۳)».

بدین‌سان، برخلاف نسل اول که در گفت‌وگوهای خود از کلمات لکی غلیظ هم استفاده می‌کنند که معادل آن در فارسی را هم می‌دانند، نسل دوم، زبان فارسی را زودتر، بهتر و روان‌تر آموخته‌اند و بر آن تسلط دارند. نسل اول هنگام ارتباط با غیرلک‌زبانان، زبان فارسی را با لهجه لکی صحبت می‌کنند. این نکته در بین نسل دوم به‌سادگی مشهود نیست.

کاربرد و ارزش اجتماعی زبان دوم

بیشتر مصاحبه‌شوندگان بیان داشتند که تسلط کم فرزندان به زبان و لهجه فارسی در محیط عمومی، برقراری روابط اجتماعی را دچار مشکل می‌سازد. برعکس، تسلط آنان بر این زبان، بر بالابردن روحیه و اعتماد به‌نفس‌شان در فضاهای بیرون از خانه مانند مدرسه و پارک و ... و نیز بر توانمندی و موفقیت‌شان تأثیر دارد و از این‌رو، می‌توان بیان کرد که اعتبار، تأیید و ارزش اجتماعی زبان فارسی بر انگیزه‌های فردی و اجتماعی نسل جدید برای کاربرد آن نقش زیادی ایفا می‌کند.

«به‌نظرم خوب است که لک‌های اینجا با بچه‌هایشان فارسی صحبت می‌کنند؛ این به موفقیت آنها کمک می‌کند. مجبورند در مهدها، مدارس و جاهای دیگر، فارسی حرف بزنند. بهتر است لهجه نداشته باشند وگرنه به مشکل بر می‌خورند (ش ۲)».

علاوه بر والدین، فرزندان (نسل دوم) نیز دلایل مشابهی را بیان کرده‌اند:

«خانواده ما از ده سال پیش در تهران زندگی می‌کنیم و نامزد هم تقریباً پانزده سال است به اینجا آمده‌اند و تازه در جای خوبی استخدام شده که فکر برگشت به شهرستان را کنار گذاشتیم. حالا که ماندگار هستیم در تکلم و خیلی از امور زندگی مان لازم است مثل تهرانی‌ها باشیم (ش ۲۰)».

«من و پسرعمویم در یک مدرسه درس می‌خوانیم. یک‌بار که عمویم به مدرسه آمد هنگام صحبت با معلم‌مان لهجه‌اش زیاد بود. آن لحظه احساس خوبی نداشتم و خوشبختانه هم‌کلاسی‌هایم نزدیک نشدند تا حرف‌زدنش را بشنوند (ش ۱۹)».

۳- عدم وجود نظام نوشتاری جامع

زبان نوشتاری نقش مهمی در کوشش‌ها برای نمادین‌سازی،

مصاحبه‌شوندگان نسل دوم اگرچه برای زبان لکی به‌عنوان بخشی از هویت قومی-فرهنگی‌شان اهمیت بالایی قایل‌اند؛ اما به نظر آنان روش‌های دیگری برای هویت‌یابی و نیز تمایز در برابر جریان‌ها و شرایط همگون‌ساز وجود دارد؛ برای مثال تعلق عاطفی به خاستگاه قومی، علاقه‌مندی و پایبندی به بعضی از رسوم محلی از این موارد است که نشان از تعلق خاطر این افراد به هویت لکی دارد:

«به برگزاری رسم عروسی در شهرستان مخصوصاً همراه با موسیقی و رقص محلی علاقه زیادی دارم (ش ۱۶)».

شرکت‌کننده دیگری چنین می‌گوید: «من بعضی‌وقت‌ها دلتنگ شهرمان می‌شوم. در فضای مجازی با اقوام‌مان در کوهدهشت ارتباط دارم. هرساله تعطیلات نوروز و حتی در تابستان که هوا گرم است به آنجا مسافرت می‌کنیم (ش ۲۱)».

می‌توان گفت که نسل دوم نیز همانند نسل اول به تکرار منبع هویت‌بخش اعتقاد دارد؛ ولی تا اندازه‌ای از نفوذ و نقش زبان در برساختن هویت قومی-فرهنگی و هویت‌یابی از طریق آن در جامعه میزبان کاسته شده است.

دوزبانگی: موقعیت‌های اجتماعی تکلم به زبان

اول و دوم

تقریباً تمام فرایند اجتماعی‌شدن نسل اول در شهرستان طی شده؛ در صورتی که برای نسل دوم این‌گونه نبوده است؛ از این‌رو می‌توان انتظار داشت که تفاوت‌های بین‌نسلی در ارتباط با کاربرد زبان نیز وجود داشته باشد که معمولاً یکی از پیامدهای آن دوزبان‌شدن است. هر یک از زبان‌هایی که مهاجران به آن مسلط هستند، نقش اجتماعی معین و به دنبال آن، کاربرد اجتماعی خاصی دارند. مهاجران از زبان مادری و فارسی در موقعیت‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. ارتباط کلامی میان نسل اول مهاجران در محیط خانه و بیرون از آن با همدیگر با زبان مادری انجام می‌شود؛ اما در ارتباطات و تعاملات نسل دوم و افراد خردسال با همدیگر، در موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی گوناگون رسمی و غیررسمی، زبان و گویش فارسی بر زبان محلی غلبه دارد و این نسل در تکلم به آن مهارت دارند. یکی از محدود موقعیت‌هایی که نسل دوم به زبان لکی تکلم می‌کنند صحبت کردن با خویشاوندان سالمند و ساکن شهرستان است که توانایی چندانی در فهم زبان فارسی ندارند.

«من با همه فارسی صحبت می‌کنم. فقط بعضی وقت‌ها که به

خوشایوند و هم‌تبار ساکن در محله، با گردهمایی و دورهمی در بوستان‌ها و پارک‌ها و گفتگو به زبان لکی، در حفظ پیوندها و حفظ زبان لکی نقش دارند.

بیشترین تمایل برای همانندی به زبان غالب در هر دو محیط عمومی و خصوصی در میان نسل دوم زنان دیده می‌شود؛ به عبارتی، دختران بیشتر از پسران گرایش به استفاده از زبان غالب در موقعیت‌های اجتماعی گوناگون دارند. آنان بیش از پسران در مواجهه با لک‌زبان‌ها و حتی در هنگام مسافرت به زادگاه نیز برای گفت‌وگو با هم‌سالان خود از زبان فارسی استفاده می‌کنند.

یکی از زنان نسل اول تمایل خود را برای مشابهت به زبان و لهجه معیار چنین بیان کرده است:

«دوست دارم ظاهر و لهجه‌ام همانند زنان تهرانی باشد تا در اجتماع کم نیاورم. لکی زبان مادری ماست. به سادگی از بین نمی‌رود و من به لک بودن خود افتخار می‌کنم (ش ۱۳)».

درحالی‌که چنین نگرشی در بین مردان نسل اول و حتی سایر زنان نسل اول مشاهده نمی‌شود.

«به‌نظرم زنان بیشتر عوض شده‌اند؛ ولی مردها کمتر، زنان تحت فضای تهران قرار گرفته‌اند که سعی می‌کنند لهجه‌شان را هم تغییر بدهند (ش ۲)».

مهارت زنان نسل دوم در تکلم به زبان لکی در مقایسه با مردان همین نسل، اندکی کمتر است؛ ولی از لحاظ شباهت به زبان و گویش معیار، از مردان جلوتراند. سه نفر از مشارکت‌کنندگان، به کنجکاو و جستجو برای شناخت زبان لکی، ریشه‌یابی واژگان لکی، شاعران لک و نیز عضویت در شبکه‌های مجازی پیرامون زبان و قومیت لکی علاقه‌مند بودند. دو نفر از سه نفر مذکور، زن و یک نفر مرد می‌باشند. همچنین دو نفر از مردان که هر دو از نسل اول هستند گفته‌اند که در فضای مجازی بعضی از کلمات و یا جملات کوتاه را به زبان لکی می‌نویسند؛ موضوعی که در بین مصاحبه‌شوندگان زن مشاهده نشد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف تحقیق حاضر، تحلیل جامعه‌شناختی هویت زبانی مهاجرین قوم لک بوده است. براساس یافته‌ها، نسل اول مهاجران درباره منابع هویت‌بخش و اهمیت اساسی مؤلفه زبان، دیدگاه یکسانی دارند؛ اما نسل دوم علی‌رغم آگاهی از نقش زبان، نسبت به مؤلفه‌های فرهنگی - قومی انعطاف‌پذیری بیشتری دارد. نسل اول با هم‌زبانان خود جز در

مشخص کردن، کدبندی و نهادینه‌سازی هویت ایفا می‌نماید (آبراهامیان^۱، ۲۰۰۶: ۷۹). می‌توان گفت که مختصات حاکم بر زبان لکی موجب شده که نوشتار ادبیاتی آن با الفبای فارسی معیار و مفاهیم و واژگانش مطابقت گفتاری نداشته باشد و به همین دلیل، آثار چندانی به زبان لکی کتابت نشده است (حسنوند، ۱۳۹۰: ۲۲).

بنابر مصاحبه‌ها، هیچ‌یک از مهاجران به‌آسانی قادر به نوشتن و خواندن متون به زبان لکی نیستند. فقط دو مرد نسل اولی اظهار داشته‌اند که در موارد خیلی کمی ممکن است کلمه یا جمله کوتاهی را به زبان لکی در فضای مجازی بنویسند.

«در فضای مجازی برای تعامل با دوستان لک ممکن است بعضی کلمات را به لکی بنویسم و پیش آمده که آنان نتوانسته‌اند آن کلمه‌ها را بخوانند و گاه‌گاهی هم خودم جمله یا کلمه لکی را نفهمیده‌ام؛ چون معیار ثابتی برای نوشتن ندارد (ش ۱۵)».

«نوشتن کلمات لکی به آن صورتی که تلفظ می‌شوند خیلی سخت است؛ البته بعضی وقت‌ها سعی می‌کنم در شبکه‌های مجازی واژه‌ها یا ضرب‌المثل‌ها لکی را از روی الفبای فارسی بنویسم؛ هرچند می‌دانم احتمالاً دیگران آن‌ها را درست متوجه نمی‌شوند. به‌نظرم از زبان لکی در فضای مجازی معمولاً برای نوشتن طنز استفاده می‌شود. بعضی هم که شعر لکی می‌سرایند فقط خودشان می‌توانند آن‌را بخوانند (ش ۱۱)».

با وجود توانایی نسل اول و دوم در تکلم به زبان لکی و تفاوت نسبی نسل‌ها در این زمینه، میزان دانش لغوی در میان آنان متفاوت است. نسل دوم درک بیشتری از واژه‌ها در مقایسه با کاربرد آنها دارند. برخی دیگر از مهاجرین از درک واژه‌های غلیظ با مشکل مواجه می‌شوند. این افراد به سادگی توانایی فهم ضرب‌المثل‌ها و عبارات کوتاه، بعضی اشعار و ترانه‌های محلی و نیز گفتگوهای پیچیده را ندارند. بدیهی است که یکی از مهم‌ترین علل زمینه‌ساز چنین شرایطی، نبود نظام نوشتاری در زبان لکی و به دنبال آن کمبود متون و محتوا به این زبان است.

۴- زبان و جنسیت

براساس مصاحبه‌ها، بین زنان و مردان در هویت‌یابی به‌واسطه زبان تفاوت وجود دارد که با توجه به عواملی همچون سن، مدت اقامت و ... می‌تواند تغییر کند. هم زنان و هم مردان نسل اول بر تکلم به زبان لکی با لک‌زبانان هم‌نسل خود در خارج از خانه و محیط کار اصرار دارند. زنان

مهاجران به‌آسانی قادر به نوشتن و خواندن متون به زبان لکی نیست. از علل مسأله اخیر، عدم برخورداری زبان لکی از نظام نوشتاری مدون و جامع برای استفاده توسط رسانه‌ها، نهادهای رسمی، مدارس و ... است و پیامد آن، آسیب و تهدید هویت زبانی قوم لک است و مهاجرت‌های لک‌زبانان نیز به آن دامن می‌زند.

همسو با استدلال گیدنز (گیدنز ۱۹۹۱: ۵۲-۵) پیرامون بازاندیشی و نیز همسو با مطالعه میرزایی (۱۳۹۲)، می‌توان نتیجه گرفت که اقامت طولانی از خلال تداوم نسلی در محیطی متفاوت، بازنگری و تغییر هویتی و متعاقب آن، دگرگونی زبانی را نیز در پی دارد که گستره و عمق آن در بین نسل دوم، بیشتر از نسل اول است. ارزش، اعتبار، کارایی و تأیید اجتماعی ملازم با کاربرد زبان فارسی و برخورداری آن از نظام نوشتاری، در دگرگونی زبان‌های مادری نقش دارد. نکته اخیر، تا حدودی با پژوهش فراستی و همکاران (۱۳۹۸) و توکلی خمینی و همکاران (۱۳۹۰)، پیرامون فرسایش و تغییرات زبانی همخوانی دارد.

در مجموع، علی‌رغم استمرار جایگاه زبان (لکی) به‌عنوان مؤلفه‌ای هویت‌ساز، از نفوذ و توانایی آن برای هویت‌یابی در بین نسل جدید کاسته شده است. در واقع، جامعه‌پذیری نسل اول در زادگاه با اُنس گرفتن با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی-قومی خود همراه بوده؛ در صورتی که نسل دوم بدون چنین تجربه‌ای، خود را از اوایل دوره کودکی و نوجوانی در شرایط هنجاری و رفتاری جامعه میزبان می‌بیند و غالباً می‌کوشد مطابق با انتظارات همسالان آن جامعه رفتار کند؛ بدین سان، به دنبال پدیدار شدن تفاوت از لحاظ تعلق به مؤلفه‌های قومی- فرهنگی بین نسل اول و دوم مهاجران، تفاوت هویتی پدید می‌آید که با ادغام تدریجی نسل‌های جدید مهاجرین در فرهنگ میزبان، هویتی ترکیبی شکل می‌گیرد که متشکل از عناصر هر دو فرهنگ خاستگاه قومی و جامعه میزبان است.

محدود موقعیت‌های رسمی و خاص و ارتباطات برون‌گروهی، در موقعیت‌های هرچه بیشتری به زبان لکی تکلم می‌کنند. تکلم به زبان لکی، نوعی پیام هویتی را در خود دارد که دریافت آنها به معنای حفظ و تداوم بخش بسیار جدی از هویت قومی- فرهنگی و به‌نوعی، مقاومت در برابر مناسبات غالب و همگون‌ساز است. همچنین، می‌توان گفت که شکل‌گیری و یا افزایش علایق زبانی و قومی در بین نسل اول بیشتر از نسل دوم است. نسل دوم به‌ویژه زنان برای تعامل با لک‌زبانان در هر دو محیط عمومی و خصوصی از زبان غالب استفاده می‌کند؛ در واقع، شرایط متفاوت جامعه‌پذیری برای نسل دوم است که با افزایش سن، به ترکیب مؤلفه‌های هویتی فرهنگ قومی خود با فرهنگ جامعه میزبان تمایل دارد؛ لذا، به نظر می‌رسد فرایند انطباق قومی-زبانی با جامعه غالب برای نسل دوم با سهولت انجام می‌گیرد. با اندکی اغماض می‌توان گفت که یافته اخیر با پژوهش‌های معارف‌وند و توفیق (۱۳۹۳)، توکلی خمینی و همکاران (۱۳۹۰)، عباسی و باقری (۱۳۹۷)، وی‌یرا و مندس (۲۰۱۰) هم‌خوانی دارد.

علاوه بر نسل، برحسب جنس نیز هویت‌یابی به‌واسطه زبان در بین مهاجرین متفاوت است. زنان و به‌طور خاص دختران بیشتر از مردان تمایل دارند تا زبان خود را در موقعیت‌های اجتماعی گوناگون به زبان غالب نزدیک‌تر نمایند و تکلم آنان بیش از پسران به زبان معیار شبیه است. همچنین، در بین نسل دوم، تسلط و مهارت زنان به زبان لکی کمتر از مردان است. زبان به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی نمی‌تواند بدون ارتباط با طرز تلقی‌های اجتماعی باشد؛ تعریف نقش‌های متفاوت برای زنان و مردان، انتظار رفتارها و الگوهای زبانی متناسب با آن نقش‌ها را به دنبال دارد.

مطابق با یافته‌ها، همه مهاجرین می‌توانند به زبان لکی تلکم کنند؛ ولی میزان این توانایی از لحاظ کمی و کیفی در بین آنان به یک اندازه نیست. با وجود این، هیچ‌یک از

منابع

- ازکیا، مصطفی، وثوقی، منصور و عبدالهی، عادل. (۱۳۹۲). جهان محلی شدن و بازاندیشی در هویت زنان: مطالعه موردی هورامان تخت، فصلنامه توسعه روستایی. دوره پنجم، شماره ۲، ص ۱-۲۲.
- توکلی خمینی، عاطفه، عبدالملکی، جعفر و منصف‌پور، محمد مهدی. (۱۳۹۰). هویت مهاجران؛ تأملی در هویت ازکیا، مصطفی، وثوقی، منصور و عبدالهی، عادل. (۱۳۹۲). جهان محلی شدن و بازاندیشی در هویت زنان: مطالعه موردی هورامان تخت، فصلنامه توسعه روستایی. دوره پنجم، شماره ۲، ص ۱-۲۲.
- توکلی خمینی، عاطفه، عبدالملکی، جعفر و منصف‌پور، محمد مهدی. (۱۳۹۰). هویت مهاجران؛ تأملی در هویت
- نسل دوم ایرانیان مهاجر، فصلنامه مطالعات ملی. سال دوازدهم، شماره ۳، ص ۱۴۹-۱۶۸.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه.
- حسنوند، رضا. (۱۳۹۰). واژه‌نامه مختصر زبان لکی. چاپ اول. خرم‌آباد: نشر سیفا.

- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۴). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: پایان هزاره (جلد ۳)*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: طرح نو.
- معارف‌وند، فهمیه و توفیق، ابراهیم. (۱۳۹۳). هویت قومی مهاجران و روند ادغام آنان در ساختار و مناسبات شهری: مطالعه مهاجران کرد محله اسلام‌آباد شهر کرج به روش نظریه مبنایی. *دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران*. سال پنجم، شماره ۱، ص ۱۲۳-۱۴۴.
- مقصودی، منیژه و فرضی‌زاده، زهرا. (۱۳۹۵). بررسی مشکلات پیش روی مهاجران ترکمن در تهران (مطالعه موردی: نگهبانان شاغل در شهرک اکیاتان)، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*. دوره ششم، شماره ۲، ص ۷-۲۶.
- میرزایی، حسین (۱۳۹۲). مطالعه انسان‌شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. دوره هشتم، شماره ۳، ص ۱۰۹-۱۲۸.
- رفعت‌جابه، مریم. (۱۳۸۳). *تأملی در باب هویت زنانه (اهمیت منابع فرهنگی و مادی در بازتعریف هویت اجتماعی زنان)*. رساله دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- عباسی، زهرا و باقری، محبوبه. (۱۳۹۷). رابطه نگرش زبانی با مؤلفه‌های هویت قومی- فرهنگی در سه نسل از مهاجران ایرانی به بحرین، *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*. دوره دوم، شماره ۲ (پیاپی ۴)، ص ۹-۱۹.
- عزیزی، جلیل، رسول‌اف، رامین و جاذبی‌زاده، محمدرضا. (۱۳۸۸). رسانه‌های جمعی و هویت زبانی- ادبی در میان جوانان شهر شیراز. *فصلنامه علوم اجتماعی*. سال پنجم، شماره ۷، ص ۱۷۵-۱۹۶.
- فراستی، شهلا، صابری، کورش و ویسی، هیوا. (۱۳۹۸). فرسایش و تغییرات زبانی در کردی کلهری ایلامی‌های مقیم تهران. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. سال هفتم، شماره ۲۵، ص ۹۵-۱۱۰.
- Abrahamian, L. (2006). *Armenian identity in a changing world*. Costa Mesa, CA: Mazda Pub.
- Aristova, N. (2016). Rethinking cultural identities in the context of globalization: linguistic landscape of Kazan, Russia, as an emerging global city. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 236, 153-160.
- Berry, J. W. (1997). Immigration, acculturation, and adaptation. *Applied psychology*, 46(1), 5-34.
- Blom, J. P., & Gumperz, J. J. (2000). Social meaning in linguistic structure: Code-switching in Norway. In L. Wei (Ed.). *The bilingualism reader* (pp.111-136). London: Routledge.
- Bochner, S. (Ed.). (2013). *Cultures in contact: Studies in cross-cultural interaction* (Vol. 1). Oxford: Pragmmon Press.
- Chandler, D., & Munday, R. (2011). *A dictionary of media and communication*. OUP Oxford.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the Late Modern Age*. Cambridge: Polity Press.
- Hymes, D. D. (1974). *Foundations in sociolinguistics. An ethnographic approach*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Norton, B. (1997). Language, identity, and the ownership of English. *TESOL Quarterly*, 31(3), 409-429.
- Phinney, J. S., Horenczyk, G., Liebkind, K., & Vedder, P. (2001). Ethnic identity, immigration, and well-being: An interactional perspective. *Journal of Social Issues*, 57(3), 493-510.
- Tajfel, H. (1981). *Human groups and social categories: Studies in social psychology*. London: Cambridge University Press.
- Thomas, J., & Harden, A. (2008). Methods for the thematic synthesis of qualitative research in systematic reviews. *BMC Medical Research Methodology*, 8(45), 1-10.
- Verkuyten, M. (2005). *The social psychology of ethnic identity*. Hove and New York: Scholarly Press.
- Vieira, R., & Mendes, M. (2010). Identity reconfiguration of immigrants in Portugal. *Diversity*, 2(7), 959-972.